

بیشتر چه موضوعاتی را می‌نوشتید که مردم دوست داشته باشند بخوانند.

خُب موضوعاتی که در جامعه ما هست. باز دارم می‌گویم جامعه ما منظورم طبقه خودم است که هنوز آن جسارت را پیدا نکردیم که خیلی راحت بتوانیم مشکلاتمان را با خانواده در میان بگذاریم و یا با پدر راحت صحبت نکنیم. حالا سِوای اینکه من دختر بابا بودم که اگر در خیابان متلکی می‌شنیدم و کنکی که می‌زدم می‌آمدم و به بابا می‌گفتم. به مامان نمی‌گفتم. خیلی راحت صبر می‌کردم تا بابا از اداره بیاید. بعد می‌نشستم و می‌گفتم بابا من امروز یک نفر را کتک زدم. بابایم می‌گفت چرا؟ می‌گفتم آمد از بنلم رد بشود. متلک گفت، من هم با دستم، سیلی محکمی زدم توی صورتش. فکر می‌کردم پدر بَهتر می‌تواند راهگشا باشد برایم تا مامان.

خیلی زود هم ازدواج کردید.

من هفده سالگی ازدواج کردم. البته از شانزده سالگی خبرنگاری را شروع کرده بودم و به عنوان جوان‌ترین خبرنگار کار می‌کردم. پسرعموی من خبرنگار ورزشی کیهان بود. می‌دانید که زن روز زیرمجموعه کیهان بود. من هم به صورت ناپیوسته داستان می‌دادم و شعر می‌دادم و با بابا راحت بودم اما می‌دیدم که خیلی‌ها در خانه اصلاً جرأت ندارند بگویند در مدرسه چه اتفاقی افتاده برایشان.

و نصف بیشتر این ماجراها هم ماجراهایی است که بر مبنای کلمه «عشق» انگار می‌چرخد.

خُب قرارمان بر این است که بگویم وقتی خود خداوند عاشق است، چرا از عشق نباید گفت؟ وقتی اصلاً مفهومی به عنوان اینکه مثلاً بگویم که وادی گناه است و نباید از عشق حرف بزیم، وجود ندارد. البته در دوره ما اگر دختری صحبت از عشق می‌کرد، به او می‌گفتند چه دختر بی‌پروایی است. ولی عشق فقط این نبود که آدم بخواهد بگوید تماس فیزیکی باید باشد، آدم می‌تواند عاشق باران باشد.

ولی اغلب رمان‌هایی که به اسبم عشق نوشته شده، اشاره دارد فقط به عشق زمینی و تماس فیزیکی.

این جدا نیست. اگر غیر از این بود که خدا ازدواج را قرار نمی‌داد.

ولی اغلب تازه بعد از ازدواج عاشق می‌شوند.

فکر می‌کند که عاشق شده‌اند. فرق است بین دوست داشتن و عاشق بودن. وقتی که دوست داری توقع داری که در مقابل چیزی که ارائه می‌کنیم یک چیز دیگری بگیري. نوعی داد و ستد است. وقتی عاشق بشوی، ایثار می‌کنی و دیگر توقع نداری طرف هم بفهمد و بگوید دستت درد نکند یا من هم تو را دوست دارم. نه حتی منتظر این جمله از طرف او نیستی. خودت عاشق و چون عاشق. ایثار می‌کنی.

شما عاشق همسرتان بودید؟

ما اصلاً با عشق ازدواج نکردیم. همسرم را پدر و مادرم انتخاب کردند. دوست بسیار صمیمی برادرم بود. من بهش گفتم تو را دوست دارم اما عاشقت نیستم. تا پیش از فوت همسرم به او می‌گفتم که من عاشق کی هستم. می‌گفت مولا. می‌گفتم خوب همین برایم کافیست. ما در حدود ۴۳–۴۲ سال زندگی مسالمت‌آمیز داشتیم. کارمند وزارت کشور بود. یک پسر داریم و یک دختر. پسرم مهندس راه و ساختمان است و دخترم ناشر.

نشر چی؟

آوای چکامه.

معلوم است که این اسم را شما انتخاب کردید و شاید روزی رمانی به این اسم بنویسید.

انشاءالله. همسرم ده سال از من بزرگتر بود. همیشه به من می‌گفت من هنوز تو را آن دختری می‌دانم که از درخت بالا می‌رود و می‌دانم این کارهایی که می‌کنی از روی سبیطلت است. حرف‌هایی که می‌زنی از روی عصبانیت است. خیلی صوری کرد.

هیچ وقت رمان‌هایتان را می‌خواند؟

نه. تحصیلاتم سیاسی بود.

یک بار در گفت‌وگویی گفته بودید که به اصرار همسرتان به حوزه علمیه رفتید. خیلی مذهبی بودند؟

مذهبی بودند اما نه به مفهوم کلی کلمه، چون آبا و اجدادش بنیانگذار سِر قِبَر آقای بودند. الان مثلاً «سِر قِبَر آقا» از اجدادشان است.

سِر قِبَر آقای
طرف مولوی است. آرامگاهی است به اسم سِر قِبَر آقا. از اجناد همسرم هستند. اینها در خون‌شان بود نوعی تدین واقعی. اصلاً دنباله‌رو هیچ دیارالیشری هم نبودند. جو حاکم بر آن زمان را دوست نداشتند و

گپ و گفت یوسف علیخانی با فهیمه رحیمی

بخش سوم و پایانی



چاپ کردند.

کدام کتابتان را بیشتر دوست دارید؟

من همه را دوست دارم.

زن‌ها یک جور خاصی در رمان‌های شما نمایان می‌شوند که خواننده احساس می‌کند فهیمه رحیمی گویی و کیل و وصی زن‌هاست.

آره. یکی از دوستانم به من می‌گوید تو ضد مرد هستی. می‌گویم نه. وقتی که صحبتی از مرد می‌شود، آدم خیلی چیزها را پیش چشمش مجسم می‌کند که یک نفر دارای چه خصوصیاتی باید باشد. در درجه اول این است که می‌گویند بفهمد. احتیاج نباشد آدم یک حرف را دوبار تکرار کند.

یعنی همه مردها یک جور هستند و زن‌ها گونه‌های مختلفی‌اند؟
نه. واقعاُ مردهای وفادار خیلی داریم. من سعی کردم در «زخم‌خوردگان تقدیر» با اینکه این آقا از لحاظ روحی و روانی یک کمی بیمار بود اما به خاطر علاقه‌ای که به زندگی و خانم و فرزندش نشان داد، تحسینش کنم. مردهای داستان‌های من معمولاً مردهایی هستند که درک دارند. درک خوب دارند. ولی مغرورند. این غرورشان هم در درجه اول به خودشان لطمه می‌زند و بعد مثل انتقال می‌دهند به طرف مقابل اما غرورشان وقیح نیست.

ولی خانم‌های رمان‌هایتان را بیشتر دوست دارید.

اتفاقاً در نمایشگاه کتاب وقتی که می‌روم، می‌بینم آن قدر که آقایان سراغ رمان‌هایم می‌آیند، خانم‌ها نمی‌آیند. بعضی از کتابفروشی‌ها «پنجره» را اجاره می‌دادند زمانی. به من گفتند، ما رقیتم تحقیق کردیم دیدیم بله. حتی از خود تلویزیون رفته بودند و با چند تا از کتابفروشی‌ها صحبت کرده بودند. گفته بودند که خُب از زیر چاپ نیامده بیرون و ما مجبوریم شبی پنجاه تومان اجاره بدهیم. خود کتاب سیصد تومان بود.

«ماندانا» هم که ادامه «پنجره» است.

بله. ماندانا ادامه پنجره است. هنگامه را هم در ادامه زخم‌خوردگان تقدیر نوشتم. خواننده‌ها بیچاره‌ام کرده بودند. آن قدر نامه داشتند و تلفن می‌کردند که من چطور دلت آمد؟ هر چی می‌گفتم بابا اینها سوزوخه هستند. اینها واقعیت ندارند. این هنگامه واقعی نیست اما آن قدر برایشان ملموس بود که می‌گفتند که نه، حیف است عشق این دو تا اینقدر صادقانه است و همدیگر را دوست

تبتی و دادگستری

آگهی حصر وراثت

علی مولودی فرزند حسین به شناسنامه شماره ۲۰۴۰ متولد ۱۳۵۴/۸/۲۱ به شرح دادخواست به کلاسسه ۱۶/۳۷۲/۹۴ از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادادروان سکینه کمالی به شماره شناسنامه ۱۳۴۱ در تاریخ ۹۴/۹/۱۷ در شهرستان داراب بدرود زندگی گفته و وراثت حین‌الغوت آن مرحومه عبارتند از:

۱- متقاضی فوق‌الذکر با مشخصات مذکور فرزند متوفیه
۲- حسن مولودی به شماره شناسنامه ۲۴۹۱۶۱۲۷۷ داراب فرزند متوفیه
۳- نرگس مولودی به شماره شناسنامه ۲۴۹۰۶۵۲۹۷۴ داراب فرزند متوفیه
۴- ریاب مولودی به شماره شناسنامه ۲۴۹۱۶۲۷۹۰۹۵ داراب فرزند متوفیه
۵- عذری مولودی به شماره شناسنامه ۲۴۹۱۷۸۶۱۲۵ داراب فرزند متوفیه
۶- سمیه مولودی به شماره شناسنامه ۲۴۸۰۲۰۳۹۴۸ داراب فرزند متوفیه
۷- کبری مولودی به شماره شناسنامه ۲۴۹۰۶۵۵۱۰۸ داراب فرزند متوفیه
۸- فاطمه کشت‌ورز به شماره شناسنامه ۲۴۹۰۶۳۲۲۶۴ داراب مادر متوفیه
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در روزنامه عصر مردم یک مرتبه آگهی می‌نماید تا هر شخص یا اشخاص اعتراضی دارند و یا وصیتنامه از متوفیه نزد او می باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به شورای حل اختلاف تقدیم و الا گواهی صادر خواهد شد.
۵۳۱/ م الف

قاضی مشاور شعبه ۱۶ شورای حل اختلاف قریه الخیر و قلعه بیابان ابراهیم نظری

۲۷۲۱/ م الف

مسئول دفتر شعبه شورای حل اختلاف دهستان شوراب ارستانجان طاهره پارسائی

آگهی مزایده اموال غیر منقول

در پرونده کلاسسه ۹۴۰۸۰۸ به موجب حکم صادره از شعبه اول دادگاه حقوقی فسا محکوم علیه حمید محمودی فرزند قیاد محکوم است به پرداخت مبلغ ۱۲۸۶۹۷۵۷۷ ریال در حق محکوم له حسن تیموری و پرداخت نیم عشر دولتی به مبلغ ۵۲۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال. با توجه به اینکه اجراییه به محکوم علیه ابلاغ شده و در مهلت مقرر نسبت به اجرای حکم اقدامی ننموده است بنا به درخواست محکوم له به منظور استیفاء محکوم به و هزینه اجرایی موازی یک سهم مشاع از ۵ سهم سهام شش‌دهک پلاک ۳۱۷۷/۸ بخش دهم فارس که یک قطعه زمین به متراژ ۱۱۴۷۵۰ معرفی شده از سوی قیاد محمودی از سوی این اجرا توقیف و توسط کارشناس رسمی قوه قضاییه به شرح زیر توصیف و ارزیابی شده و مقرر است از ساعت ۹ الی ۱۳ ظهر روز ۹۴/۱۰/۲۸ در محل اجرای احکام حقوقی فسا از طریق مزایده به فروش برسد مزایده از قیمت ۲۷۷۵۰۰۰۰۰ ریال با نظریه کارشناسی شروع می شود و به هر صورت حقیقی و حقوقی که بالاترین قیمت را پیشنهاد نماید فروخته خواهد شد ۱۰ درصد وجه مزایده فی‌المجلس بصورت وجه نقد یا چک بانکی تضمینی از خریدار اخذ و الباقی ظرف یک ماه از وی وصول و پس از انجام مراحل قانونی و صدور حکم تملیک مورد مزایده بنام خریدار منتقل خواهد شد در صورتی که در مهلت مقرر خریدار فقیه وجه مزایده را پرداخت ننماید سپرده وی پس از کسر هزینه‌های مزایده به نفع دولت ضبط و مزایده تجدید می‌گردد در صورت وصول اعتراض از ناحیه طرفین ظرف یک هفته از تاریخ مزایده نسبت به نحوه انجام مزایده تا رسیدگی به اعتراض از سوی دادگاه مورد مزایده به خریدار تحویل نخواهد شد ضمناً متقاضیان به شرکت در مزایده می‌توانند در مدت پنج روز قبل از مزایده با اطلاع این اجرا از مال مورد مزایده بازدید نمایند.

مدیر و دادورز اجرای احکام مدنی دادگستری شهرستان فسا **علیرضا زنگنه اینالو**

دارند اما به ناکامی کشیده شوند. می‌گفتند تو رو خدا خانم رحیمی یک کاری بکنید. حتی شماره تلفن‌شان را می‌خواستند. می‌گفتند ما خودمان به آقای نظام دشتی می‌گوییم مثلا چه کار باید بکند. هر چی می‌گفتم بابا اینها تخیل است و واقعیت ندارد، باور نمی‌کردند. برای همین مجبور شدم هنگامه را در ادامه زخم‌خوردگان تقدیر بنویسم.

که در واقع هنگامه یکی از داستان‌های زخم‌خوردگان تقدیر است.

بله. به خواننده‌ها گفتم باشد و هنگامه را نوشتم. چند تا شعر از خودم که شاعر هم نیستم از زبان نظام دشتی که شاعر کتاب است، آوردم. آمده بودند و می‌گفتند که دنبال دیوان نظام دشتی می‌گردند. هر چی می‌گفتم بابا واقعیت ندارد این نظام دشتی. اصلاً چنین دیوانی وجود ندارد. باور نمی‌کردند.

دو طیف با فهیمه رحیمی همراه نبودند، طیفی از علاقمندان ر. اعتمادی و عده‌ای مثل هوشنگ گلشیری. خیلی ناراحت می‌شدید از این برخورد‌ها؟

عیب ندارد. هر کاری بالاخره نیش و نوشش با هم است. اگر از یک جناح می‌آمدند و حرفی می‌زدند که قلم را بیوسم و زمین بگذارم، از یک طرف صبح‌ها وقتی وارد دفتر می‌شدم همینطور تلفن بود که پشت سر هم زنگ می‌خورد. فرصت اینکه یک چایی بخورم، نداشتم. دو خط تلفن اختصاص داده بودند به خواننده‌ها. دو همکار فقط حقوق می‌گرفتند که نامه‌ها را دسته‌بندی بکنند. اگر کسی در باز می‌کرد باور کنید بین نامه‌ها گم می‌شد. خُب اینها یعنی چه؟ این بود که به خودم می‌گفتم خُب من برای اینها دارم می‌نویسم.

وسوسه نمی‌شدید به مخالفان‌تان جواب بدهید؟

نه. نمی‌خواهم بگویم حسادت‌ها باعث این مخالفت‌ها بود. شاید نوع و نگارش ساده‌نویسی من باعث شده بود همه راحت باشند با رمان‌هایم و دوست نداشتم خواننده را در کوچه پس‌کوچه‌ها بچرخانم و آخرش به ایشان بگویم این چهارراه است. به خیابان می‌بردم‌شان و دیدگام این بود که اگر من توصیفی می‌کردم، سرراست باشد. مثلا اگر از شهیاز نوشتم، الان بروید به خیابان شهیاز، می‌توانید راحت گل‌فروشی‌اش را پیدا کنید.

دوست نداشتید چوری که آنها می‌خواستند بنویسید؟

نه. نمی‌خواستم. اصلا دوست ندارم. چون از اول هم با این سیستم مخالف بودم. می‌گفتم آن چیزی که از جوهره وجود آدم می‌چوشد، آن چیزی است که فقط می‌خواهی به خواننده‌ات بدهی. من اصلا توجهی به روشنفکری ندارم. از هر چی ایسم است بیزارم. حتی اوایل من را با دلائل استیل برابر می‌کردند. می‌گفتم من فهیمه رحیمی‌ام، از خطه دروازه دولاب و ۱۷ شهریور کنونی. من کاری ندارم این دلائل استیل قلمش خیلی قوی‌تر از من هست یا نه، من افتخار نمی‌کنم مثل ایشان باشم. من زمانی افتخار می‌کنم که بینیم خواننده‌ام وقتی می‌رود کتابفروشی، کتاب‌های بیشتری از من بخواهد. دوست ندارم موضع‌گیری خاصی بکنم. من همین فهیمه رحیمی هستم که تا زمانی که خوانندگان، طالب کتاب‌هایم باشند، می‌نویسم.

تا به حال چند رمان از شما منتشر شده؟

سی تا. اوایل سال چهار تا کتاب می‌دادم بازار. شاید این خودخواهی باشد، نمی‌خواهم پز بدهم ولی واقعیت این است که هیچ کس نیامد بگوید فلان کتاب مانده روی دست ناشر یا روی دست کتابفروش. هر کتابی که می‌آمد، فروش خوبی داشت.

ویراستار داشتید؟

دو تا از همکاران انتشارات ادیت می‌کردند. قرار بود یکی دو تا از کتاب‌های من فیلم سینمایی بشود. گفتم من می‌توانم از ناشرم بخواهم دیگر این کتاب را چاپ نکند و به شما بدهم تا از رویش فیلم بسازید اما یک شرط دارم و شرح‌لم این است که اصلا در آن دست نبرید مخصوصا با قسمت‌های اعتقادی‌اش. دیدم نمی‌توانند.

سفر چی؟

سفر را خیلی دوست دارم و در فاصله هر کتابی به سفر می‌روم، در غیر این صورت احساس تنگی نفس می‌کنم.

خوب آشپزی می‌کنید؟

بله. آشپزی را خیلی دوست دارم. آن بنده خدا البته از من به عنوان یک زن راضی بود ولی خودم نه. چون فکر می‌کنم مثلا ساعت دوازده شب که می‌خواستم بشینم و بنویسم، معمولا در اتاق را می‌بستم و بچه‌ها دیگر که می‌دانستند در اتاقم نبود است و باور نمی‌نویسم. تلفن را هم می‌کشیدم.

موقع نوشن چارچوب هم دارید برای نوشتن؟

نه. آن برنده خودش چارچوب می‌آورد. من فقط می‌نویسم اما اینکه شخصیت‌ها کجا می‌روند، دست من نیست.

آگهی فروش مال منقول (نوبت اول)

به موجب پرونده اجرایی ۹۳۰۶۳۷ الح ج محکوم علیه رضا ارسنجان‌زاده محکوم به پرداخت بانصد میلیون ریال بابت اصل و مبلغ هشتاد میلیون و بیصصد و بیست هزار ریال بابت هزینه کارشناسی و مبلغ بانصد هزار ریال هزینه نشر آگهی در حق محکوم له غلامحسین زارع و مبلغ بیصست و پنج میلیون ریال از بابت هزینه نیم عشر گردیده است با عنایت به اینکه محکوم علیه در قبایل بدهی خود تعداد یازده رأس گاو معرفی نموده است لذا محکوم له تقاضای مزایده اموال متعلق به محکوم علیه را نموده است. علیهذا با توجه به ارزیابی توسط کارشناس رسمی دادگستری یازده رأس گاو ۱- گاو شماره ۹۳۰ با توجه به عدم آبستنی، وضعیت بدنی ۵/۲۱ و ۳۰ لیتر تولید شیر روزانه وضعیت ظاهری بدن و تأثیر بر آینده تولید مثل به ارزش شصت و دو میلیون ریال ۲- گاو شماره ۸۷۰ با توجه به عدم آبستنی، وضعیت بدنی ۲ و ۲۵ لیتر تولید شیر روزانه وضعیت ظاهری بدن و تأثیر بر آینده تولید مثل به ارزش شصت میلیون ریال ۳- گاو شماره ۸۹۸ با توجه به عدم آبستنی و عدم نشان دادن علایم فعلی، وضعیت بدنی ۳ و ۴ لیتر تولید شیر روزانه وضعیت ظاهری بدن و تأثیر بر آینده تولید مثل به ارزش پنجاه میلیون ریال ۴- گاو شماره ۶۹۸ با توجه به عدم آبستنی، وضعیت بدنی ۲/۲۵ و ۴ لیتر تولید شیر روزانه وضعیت ظاهری بدن و تأثیر بر آینده تولید مثل به ارزش شصت میلیون ریال ۵- گاو شماره ۹۰۶ با توجه به عدم آبستنی، وضعیت بدنی ۱/۵ و ۲۷ لیتر تولید شیر روزانه وضعیت ظاهری بدن و تأثیر بر آینده تولید مثل به ارزش پنجاه و چهار میلیون ریال ۶- گاو شماره ۸۹۲ با توجه به آبستنی ۲ ماهه، وضعیت بدنی ۳ و ۶ لیتر تولید شیر روزانه وضعیت ظاهری بدن و تأثیر بر آینده تولید مثل به ارزش پنجاه و پنج میلیون ریال ۸- گاو شماره ۹۴۴ با توجه به عدم آبستنی، وضعیت بدنی ۱/۵ و ۳۰ لیتر تولید شیر روزانه وضعیت ظاهری بدن و تأثیر بر آینده تولید مثل به ارزش شصت میلیون ریال ۹- گاو شماره ۹۲۰ با توجه به آبستنی ۴ ماهه، وضعیت بدنی ۳۰ و ۱/۵ لیتر تولید شیر روزانه وضعیت ظاهری بدن و تأثیر بر آینده تولید مثل به ارزش هفتاد میلیون ریال ۱۰- گاو شماره ۹۳۵ با توجه به آبستنی ۳ ماهه، وضعیت بدنی ۱/۵ و ۲۱ لیتر تولید شیر روزانه وضعیت ظاهری بدن و تأثیر بر آینده تولید مثل به ارزش هفتاد میلیون ریال ۱۱- گاو ششماره ۹۲۱ با توجه به آبستنی ۲ ماهه، وضعیت بدنی ۱/۵ و ۲۶ لیتر تولید شیر روزانه وضعیت ظاهری بدن و تأثیر بر آینده تولید مثل به ارزش هفتاد میلیون ریال ۱۲- گاو ششماره ۸۹۴ با توجه به آبستنی ۱ ماهه، وضعیت بدنی ۲۱ و ۱/۵ لیتر تولید شیر روزانه وضعیت ظاهری بدن و تأثیر بر آینده تولید مثل به ارزش هفتاد میلیون ریال ۱۳- گاو ششماره ۸۹۲ با توجه به آبستنی ۲ ماهه، وضعیت بدنی ۲ و ۶ لیتر تولید شیر روزانه وضعیت ظاهری بدن و تأثیر بر آینده تولید مثل به ارزش هفتاد میلیون ریال که جمعا معادل ششصد و شصت و سه میلیون قیمت‌گذاری شده است. لذا در اجرای مقررات مواد ۱۱۴ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۸ و ۱۲۹ قانون اجرای احکام حقوقی اموال مذکور در روز سه‌شنبه مورخ ۱۳/۱۰/۹۴ از ساعت ۱۰ الی ۱۰:۳۰ در محل دادگستری شهرستان ارستانجان پس از چاپ این آگهی برای نوبت اول در روزنامه رسمی جمهوری اسلامی (عصر مردم) از طریق مزایده به فروش می‌رسد که متقاضیان می‌توانند ظرف مهلت پنج روز قبل از وقت مزایده اموال فوق را در ارستانجان گاو‌داری محکوم له رضا ارسنجان‌زاده ملاحظه نمایند مزایده از قیمتی ارزیابی شده شروع و مال مذکور متعلق به شخصی است که بالاترین قیمت را پیششهاد داده است نهایی پیشینهادی می‌بایست ظرف مدت ده روز پرداخت گردد که در این صورت طبق ماده ۱۲۹ قانون اجرای احکام مدنی برنده مزایده می‌بایست ده درصد پیهاء را فی‌المجلس سربع برده به صندوق دادگستری تودیع نماید در صورت عدم پرداخت به موقع مابقی بها پس از کسر هزینه مزایده به نفع دولت ضبط خواهد شد. ضمنا محکوم له نیز می‌تواند مانند سایرین در مزایده شرکت نماید.

مدیر دفتر اجرای احکام مدنی دادگستری شهرستان ارستانجان حسین‌پور